



۲۰۱۸/۱۱/۱۸



فردوس

طرح طالبانی خلیزاد برای پایان جنگ

برای پایان جنگ افغانستان در سال‌های اخیر طرحها و الگوهای مختلفی پیشنهاد شده است. در حکومت حامد کرزی روی طرح تقسیم قدرت با طالبان کار میشد. کرزی پیوسته میگفت که حاضر است با رهبران طالبان روی پایان جنگ و رسیدن به یک توافق سیاسی گفت و گو کند و در نتیجه آن رهبران طالبان را وزیر، والی، قاضی و حاکم برخی از اداره های محلی بگمارد. کرزی مدتی سمت دادگاه عالی را هم خالی گذاشت تا یک رهبر طالب را قاضی القضاات بسازد. او معتقد بود که در صورت توافق طالبان با پایان جنگ، رهبران این گروه میتوانند در انتخابات شرکت کنند و به شورای ملی و شوراهای محلی راه یابند. اما تلاشهای کرزی و حکومتش در این راستا ناکام ماند.

طرح دیگری که برای پایان جنگ هر از گاهی پیشنهاد می‌شود، دادن خودمختاری رسمی به مناطقی است که طالبان در آن فعالیت دارند. به بیان دیگر این طرح واگذاری شماری از ولایات به طالبان را مد نظر دارد که بر مبنای آن، طالبان در این ولایات حکومت خودمختار داشته باشند و با حکومت مرکزی به نحوی به توافق برسند. این طرح را شماری از آنانی که خواستار تغییر مناسبات قدرت میان کابل و محلات به صورت فدرالی هستند نیز حمایت می‌کنند. طرح خودمختاری به مناطقی که طالبان در آن فعالیت دارند، از سوی برخی از بلندپایگان دولت پاکستان نیز مطرح شده بود. دکتر رنگین دادفر سپنتا وزیر خارجه پیشین کشور در کتاب خاطراتش آورده است که باری سرتاج عزیز مشاور امنیت ملی نواز شریف نخست وزیر پیشین پاکستان که به ارتش آن کشور نزدیک بود، طرح واگذاری برخی از مناطق به طالبان را با حامد کرزی در کابل مطرح کرد که از سوی رییس جمهور سابق رد شد. این طرح از سوی بسیاری از حلقه های سیاسی داخل افغانستان رد شده است. آنانی که مخالف این طرح اند استدلال می‌کنند که اگر به طالبان در برخی از مناطق، به نحوی خودمختاری داده شود، جنگ به پایان نمی‌رسد بلکه فصل دیگر جنگ شروع می‌شود.

وقتی طالبان برخی از مناطق جنوبی را به نام حکومت خودمختار زیر سلطه در آوردند، نیروهای سیاسی در شمال هم تشکیلات نظامی‌شان را در آن مناطق فعال میکنند و چیزی به نام انحصار نیروی نظامی در نهاد دولت باقی نمی‌ماند. وقتی نیروهای مختلف در مناطق گوناگون کشور دارای نیروی نظامی باشند، روشن است که هر لحظه امکان جنگ مسلحانه میرود. چنین چیزی به صلح سرخ می‌ماند. صلح سرخ وضعیتی است که در آن، طرفهای درگیر جنگ به یک نظم دولتی تن نمیدهند و دست به ماشه می‌باشند. در چنین وضعیتی احتمال از سرگیری جنگ بسیار قوی است. طرح حکومت خودمختاری طالبان در برخی از مناطق افغانستان در کشورهای منطقه هم چندان طرفدار ندارد و کشورهای کمک کننده افغانستان هم می‌دانند که عملی شدن چنین طرحی سبب

می‌شود که جهادیسیم جهانی همچنان در افغانستان نفوذ داشته باشد. جهادیسیم در مناطق فاقد حاکمیت دولت، صاحب اردوگاه‌های آموزشی و پایگاه‌های امن می‌شود.

نمایندگان طالبان هم در نشست‌های مختلف طرحی را برای ختم جنگ مطرح کرده‌اند. این نمایندگان در نشست‌هایی که سازمان‌های مثل پگواش آن را برگزار می‌کنند نیز نظرات شان را گفته‌اند. در نشست مسکو هم نمایندگان این گروه در مورد طرح خود سخن گفتند. از سخنان و موضعگیری‌های نمایندگان گروه طالبان بر می‌آید که آنان مشروعیت روند پس از بن را قبول ندارند. طرح آنان هم بر همین مبنا ریخته شده است. بر مبنای طرح گروه طالبان، باید یک اداره موقت تشکیل شود و در آن اداره، طالبان سهم داشته باشند. مبتنی بر طرح طالبان این اداره باید برای افغانستان یک «قانون اساسی شرعی» بنویسد و زمینه را برای به میان آمدن یک «دولت شرعی مشارکتی» فراهم سازد. از نظر طالبان قانون اساسی افغانستان و نظم سیاسی پس از بن، با شریعت در تضاد است. آنان قانون اساسی و نظم سیاسی می‌خواهند که با تفسیر آنان از «دین» و «شریعت» همخوانی داشته باشد. البته طرح طالبان تا هنوز به صورت دقیق و موردی تشریح نشده است. مثلاً آنان روشن نساخته‌اند که چه کسی یا نهادی، به اداره موقتی که باید «قانون اساسی شرعی» و «نظم سیاسی مبتنی بر شریعت» به میان می‌آورد، مشروعیت می‌دهد. گفته می‌شود که حامد کرزی رییس جمهور پیشین هم از همین طرح حمایت می‌کند. او به این باور است که برای حکومت موقت باید جرگه‌ای متشکل از تمام نیروهای سیاسی و سران قومی مشروعیت بدهد.

نمایندگان گروه طالبان همچنان روشن نساخته‌اند که به آنچه که «قانون اساسی شرعی» و «حکومت شرعی مشارکتی» می‌خوانند چگونه باید مشروعیت داده شود. آیا فتوای رهبران مذهبی کشورهای مختلف به آن مشروعیت می‌دهد، یا این که برای مشروعیت بخشی به آن، رفراندوم برگزار می‌شود. این موضوع هم روشن نیست که آیا طالبان امارت مشارکتی می‌خواهند که بر اساس آن تمام نیروهای سیاسی به رهبر این گروه بیعت کنند، یا این که نظام جمهوری را قبول دارند و می‌خواهند یک جمهوری مشارکتی تشکیل شود. روشن است که هیچ نیروی سیاسی داخل افغانستان، به امارت مشارکتی رأی نخواهد داد. طالبان زمانی که در افغانستان حاکم بودند، یک امارت غیرمشارکتی، حذفی و غیرانتخابی را به وجود آورده بودند که مبتنی بر تفسیر سختگیرانه رهبران این گروه از دین بود. طالبان در آن زمان، انتخابات را امری مذموم و غیر شرعی توصیف می‌کردند. آیا در دیدگاه این گروه در مورد انتخابات و مشارکت سیاسی تغییری به میان آمده است یا نه؟ نمایندگان طالبان و طرف داران آنان در این مورد به روشنی سخن نمی‌گویند. اگر آنان انتخابات را نپذیرند و از داعیه امارت نگذرند، در آن صورت تشکیل حکومت مشارکتی منتفی خواهد بود.

به نظر می‌رسد که زلمی خلیلزاد نماینده خاص وزارت امور خارجه آمریکا برای پایان جنگ افغانستان طرح طالبان را در شکلیات و کلیات پذیرفته است. رسانه‌های امریکایی افشا کرده‌اند که تعلیق انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، بخشی از طرح آقای خلیلزاد برای پایان جنگ است که آن را با جهت‌های مختلف در میان گذاشته است. وقتی انتخابات برگزار نشود و عمر حکومت وحدت ملی سپری شود، روشن است که خلا به میان می‌آید و آنانی که از تعلیق انتخابات دفاع می‌کنند، حتماً طرفدار انتقال قدرت به یک اداره موقت اند که یک نشست بین‌المللی شبیه کنفرانس بن یا چیزی شبیه به جرگه‌ای متشکل از نیروهای سیاسی و سران قومی، به آن مشروعیت می‌دهد. این همان طرح طالبان برای پایان جنگ است. پذیرش طرح طالبان برای پایان جنگ ریسک زیادی

دارد. هنوز جزییات این طرح همان طوری که در بالا اشاره شد، روشن نیست. از سوی دیگر پذیرش طرح طالبانی برای صلح، افغانستان را ۱۷ سال به عقب بر میگرداند.

تجربه نشان داده است که حرف و عمل طالبان فرق دارد. این گروه در آغاز ظهورشان اعلام کرده بودند که برای باز شدن راه ها، پایان سلطه گروه های مسلح غیر مسوول و برگرداندن نظم تلاش می کنند و قصد حکومت کردن ندارند. بعداً طالبان تبلیغاتی را به راه انداختند که هدف شان برگرداندن ظاهرشاه به قدرت است. این گروه با آن که «امیرالمومنین» داشتند، تبلیغ می کردند که ظاهرشاه را برمیگردانند. آنان در بدو ورود شان به کابل، حکومت سرپرست تشکیل دادند و بسیاری ها تصور می کردند که طالبان گویا به مدارس بر می گردند و حکومت را به دیگران میسپارند. اما دیده شد که تمام این حرف ها تبلیغات بوده است. حالا هم هیچ تضمینی وجود ندارد که طالبان به پایان جنگ و تشکیل یک حکومت مشارکتی، همه شمول و انتخابی متعهد باشند و خودشان صرف بخشی از حکومت بدانند. این گروه یک «امیرالمومنین» دارد و اعضای داخلی و خارجی این گروه به او بیعت کرده اند. تا کنون هیچ نشانه ای دال بر این که طالبان داعیه امارت را کنار گذاشته باشند، دیده نمی شود.

در این هیچ تردیدی نیست که ماموریت افغانستان خرج دارد و هزینه مالی حضور محدود نظامی امریکا در افغانستان هم بسیار سنگین است. کم کردن این هزینه بخشی از نیاز انتخاباتی حکومت بر سر اقتدار در امریکا است. به همین دلیل است که آقای خلیل زاد عجله دارد. همین ضرورت انتخاباتی شاید سبب شده است که آقای خلیل زاد طرحی را آماده کند که در کلیات با طرح طالبان تفاوتی ندارد تا رهبران شورای کویته طرح را قبول کنند و مذاکره برای پایان جنگ به راه بیافتند. روشن است که عجله در هر کاری پی آمد های ناخواسته ای دارد که کسی حتا نمیتواند حدس هم بزند. واقعیت این است که با این طرح دولت افغانستان که حاصل جانفشانی های نیروهای امنیتی و هزینه های مالی و انسانی نیروهای ناتو است صدمه می بینند و به حاشیه می رود.

پایان